

به نام خداوند جان و خرد

اهداف و انتخابها

شگردهای موفقیت در دستیابی به اهداف

نویسنده:

رابرت کیوساکی

مترجم:

سیمین دخت فنائیان



سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷ - م.
Kiyosaki, Robert T
عنوان و نام پدیدآور: اهداف و انتخاب‌ها/ نویسنده رابرت کیوساکی؛ مترجم سیمین دخت فنائیان.
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۶-۱۱-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Goals & Resolutions: How The Successful Set and Achieve Their Goals.
موضوع: هدف و هدف‌گزینی (روان‌شناسی)
موضوع: Goal (Psychology)
موضوع: موفقیت
موضوع: Success
موضوع: امور مالی
موضوع: Finance
شناسه افزوده: فنائیان، سیمین دخت، ۱۳۴۸ - مترجم
رده بندی کنگره: BF ۵۰۵
رده بندی دیویی: ۱۵۸/۱
شماره کارشناسی ملی: ۶۱۳۱۵۲۱



«اهداف و انتخاب‌ها»

- نویسندگان: رابرت کیوساکی • مترجم: سیمین دخت فنائیان
 - ناشر: انتشارات طاهریان • نوبت چاپ: اول • سال چاپ: ۱۳۹۹
 - تیراژ: ۱۰۰ جلد • تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور • قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
 - ویراستار: آرزو خسروپور • چاپ و صحافی: اسلامی • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۲۶-۱۱-۲
- آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com
- با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۶۶۴۹۲۷۳۳-۱۰۰۰۰۰ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست:

- فصل ۱: چگونه؟..... ۱۱
- فصل ۲: چه کسی؟..... ۲۹
- فصل ۳: چرا؟..... ۴۳
- فصل ۴: سخن آخر..... ۶۳
- فصل ۵: پاداش..... ۶۷

خواستن

شما به هر آنچه می‌خواهید خواهید رسید؛
بگذارید شکست محتوای نادرست خود را در واژه‌ی ضعیف «محیط» پیدا کند،
اما روح آن را تمسخر می‌کند و آزاد است،
بر زمان مسلط است، فضا را تسخیر می‌کند،
او بخت شیاد و مغرور را تضعیف می‌کند،
و به شرایط ستمگر خوشامد می‌گوید
او را بی‌تاج و تخت کرده و جای یک خدمتگزار را پر می‌کند.
خواست انسان، آن نیروی دیده‌نشده‌ی،
همان زاده‌ی روح فناپذیر،
می‌تواند مسیر هر هدفی را بشکافد،
حتی اگر دیوارهایی سنگی در میان باشند.
در تأخیر ناشکیبا نباشید،
...و مانند کسی که می‌فهمد منتظر بمانید؛
هنگامی که روح برخیزد و فرمان دهد،
اربابان برای اطاعت آماده هستند.
رودخانه‌ای که به دنبال دریا می‌گردد
با مانع و پرتگاه مواجه می‌شود،
با این وجود می‌داند نمی‌تواند شکست بخورد یا از تلاش دست بردارد؛
شما به هر آنچه می‌خواهید خواهید رسید!
الا ویلر ویلکاکس¹

¹ شاعر و نویسنده‌ی آمریکایی *Ella Wheeler Wilcox*

مقدمه

شما تا به حال چندین بار اهداف و مقاصدی برای خود را تعیین کرده‌اید و شکست خورده‌اید؟

اگر من به شما می‌گفتم چرا شما پیروز نشدید و چگونه آن را درست کنید، چه می‌شد؟ این واقعیتی است بدون انکار که مردم به رؤیاهای خود نیاز دارند؛ مردم نیاز دارند تا رؤیاهای خود را به سرانجام برسانند ولی نمی‌دانند چگونه. بدتر از این، آن‌ها بر روی «چگونه» تمرکز کرده‌اند در حالیکه موفقیت در «چرایی» یافت می‌شود. در این کتاب برنامه‌ای طراحی شده است تا به شما بیاموزد چگونه با استفاده از نیروی ذهنی و مهارتهایی که من از پدرپولدار خود آموخته‌ام، اهداف را به سرانجام برسانید.

«چرایی» ذهن

پدرپولدار به من آموخت آن‌چه یک شخص را موفق می‌سازد، استعداد، نفوذ کلام و جذب و پول نیست. موفقیت در واقع، در «چرایی» ذهن قرار دارد.

اغلب اشخاص برای تغییر عادت‌ها یا اهدافشان، باید نخست «چرایی» خود را تغییر دهند. برای برخی از مردم، این کار شاید سخت باشد زیرا «چرایی» یک شخص بیشتر به منبع باورها و ارزش‌ها، دوست داشتن‌ها و تنفرها وصل شده است.

محدودیت‌های بسیاری برای نیروی ذهنی «چرایی» وجود دارند. گاهی نیروی ذهنی «چرایی» می‌تواند توسط رویکردها و باورهایی مانند: «من هرگز ثروتمند نخواهم بود»، «من علاقه‌ای به پول ندارم»، «ثروت منبع گناه است» یا «سرمایه‌گذاری ریسک دارد» محدود شود. تا زمانی که در این باورهای کهنه ذهنی تغییر جهتی صورت نگیرد، تغییرات زیادی در زندگی رخ نخواهند داد. برای مثال، اگر شما باور داشته باشید «من هرگز ثروتمند نخواهم شد» سرعت شما در ثروتمند شدن کم می‌شود. در این حالت «چرایی» شما حتی به شما اجازه‌ی تلاش کردن را هم نخواهد داد.

«چرایی» شما / ظرفیت شما

وقتی به اهداف می‌رسد «چرایی» بر روی «چگونه» به دو روش مهم تأثیر می‌گذارد. بگذارید از پول به عنوان یک مثال استفاده کنیم:

۱. محدود کردن «چرایی»، در واقع «چگونه» ی شما را محدود می‌کند. برای مثال، اگر «چرایی» شخصی با «من به معاملات املاک علاقه‌ای ندارم» محدود شود، «چرایی» محدود شده‌ی آن‌ها بیشتر «چگونه» های پرسود معاملات املاک را رد خواهد کرد؛ به عبارت دیگر، محدود کردن «چرایی» شما «چگونه به» توفیق رسیدن شما را فیلتر یا محدود خواهد کرد.

۲. «چرایی» ظرفیت شما را تعیین می‌کند. یک شخص فقط می‌تواند به اندازه‌ای که «چرایی» که به او اجازه می‌دهد، ثروتمند باشد. برای

مثال، یک باک ۵ گالنی بنزین فقط می‌تواند تا حداکثر ۵ گالن^۱ بنزین نگه دارد. وقتی به مبحث پول می‌رسد، شخصی که شاید ظرفیت «چرای» ۱۰۰/۰۰۰ دلاری داشته باشد، این در واقع همه‌ی پولی است که او می‌تواند نگه دارد.

اگر شما می‌خواهید ثروتمندتر شوید ظرفیت «چرای» خود را گسترش دهید. یک میلیارد ظرفیت «چرای» بزرگ‌تری از یک میلیونر دارد. برای نمونه، شاید آن‌ها بخواهند به هزاران کودک نه به میلیون‌ها کودک کمک کنند.

هم «چگونه به» هم «چرای» مهم هستند. شما با گسترش «چرای» خود، به عبارتی ظرفیت خود را در به دست آوردن اهداف بزرگ‌تر افزایش می‌دهید. بیشتر برنامه‌های هدف مدار بر روی «چگونه به» تمرکز می‌کنند؛ که این اشتباه است. آن‌ها می‌خواهند به شما بگویند چه باید بکنید. آن‌ها شما را نصیحت خواهند کرد تا لیست‌هایی درست کنید تا اهداف کوچک‌تری در بین اهداف کوچک ایجاد کنید و واقع‌بین باشید. آن‌ها به ندرت بر روی نیروی ذهنی «چرای» تمرکز می‌کنند.

«چرای» یک تصویر ذهنی است

در اصطلاح ساده، «چرای» بیشتر فقط یک تصویر ذهنی است. همان‌طور که پدر ثروتمند گفت: «محیط خود را تغییر بده تا زندگی شما تغییر کند.» تغییر دادن یا گسترده کردن «چرای» تان زندگی شما را

^۱ 1 gallon = 3/7853 لیتر

تغییر خواهد داد. اگر چرای شما به اندازه‌ی کافی سخت نباشد، حذف موانعی که مطمئناً قرار است در پیگیری شما ظاهر شوند، غیرممکن خواهد بود. «چرای» مهم‌تر از «چگونه» است.

این چه ارتباطی با تحقق اهداف من دارد؟

دوست خوب من، برنده‌ی مدال المپیک و نویسنده‌ی کتاب «با ناآسودگی آسوده باش»، بیلی مول،^۱ اهمیت «چرای» در رابطه با اهداف را به من آموخت. باب اعتقاد دارد در هر هدف؛ سه جزء وجود دارد. این اجزا این‌ها هستند:

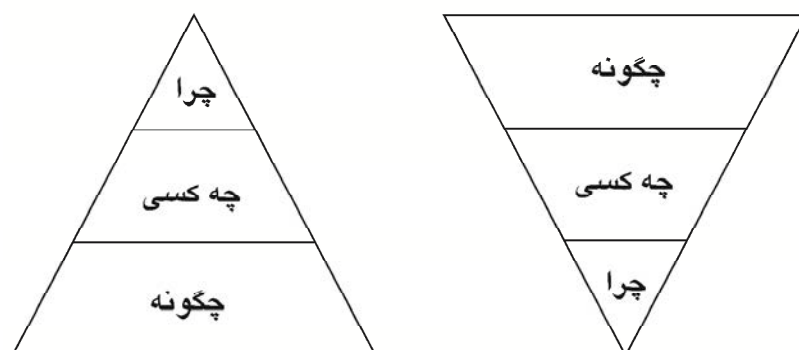
۱. خواستن و اراده — چرای. مهم‌ترین جزء یک هدف. خواستن زمینه‌ی هدف است، یعنی «چرای» هدف شما است. روح هدف است.
۲. وجود و بودن — چه کسی. «چه کسی» در هدف شما درگیر است. این «تو» است که باید باشی تا هدف خود را به انجام برسانی.
۳. عملکرد — چگونه. آنچه همه به تو می‌آموزند. عملکرد «چگونه» ی هدف است، فحوای هدف است. این مهم است ولی کمترین اهمیت را در سه جزء هدف دارد.

در هفده ژانویه، یک هفته پس از این‌که همه قصد و نیت سال جدید خود را تعیین می‌کنند، بیش از ۷۵٪ مردم شکست می‌خورند. آیا آن‌ها فراموش کردند چگونه اهداف خود را محقق کنند؟ نه! آن‌ها فراموش نکردند سالن ورزش آن‌ها کجاست یا چگونه بارفیکس انجام دهند. آن‌ها

¹ *Get Comfortable With Being Uncomfortable, Bob Molle*

اشتیاق خود را از دست دادند. به عبارتی آنها «چرایی» خود را از دست دادند.

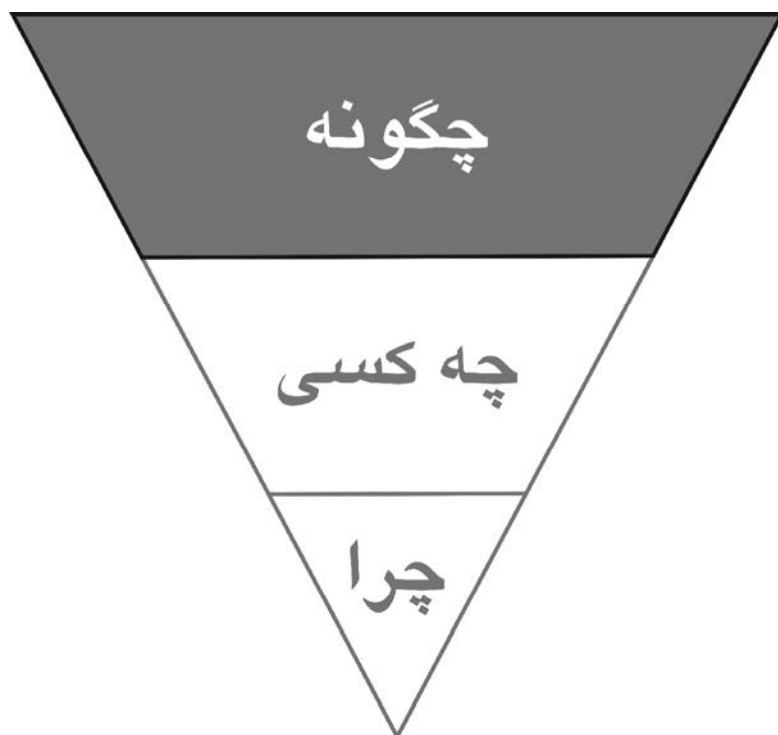
آنچه پدر ثروتمند ارزش میدهد: خواستن / زمینه آنچه دیگران ارزش میدهند: عملکرد / محتوی



پدر پولدار می‌گفت: «دانستن آنچه می‌توانید انجام دهید و انجام دادن آنها دو چیز متفاوت هستند. شکاف بین آنها جایی است که زندگی ساخته می‌شود.» موفقیت در آن شکاف یافت می‌شود. دانستن این که چه کاری انجام دهید جزء عملکرد است. واقعاً انجام دادن آن از جزء خواستن می‌آید.

در برنامه‌ی زیر، ما با آموختن چگونه تعیین کردن «چرایی» شما در ورای اهدافتان، آغاز خواهیم کرد یعنی خواستن و زمینه. نگران نباشید. ما با این وجود عملکرد اهداف شما را نیز خواهیم آموخت. از این برنامه لذت ببرید و از آن برای راهنمایی خود به سوی نیروی اهداف استفاده کنید.

«یادداشت»



یافتن «چرایی» من

متن زیر از کتاب من، جوان و پولدار بازنشسته شوید،^۱ است. این داستانی از چگونه آغاز کردن سفر همسرم کیم، بهترین دوستم لری و من از ورشکستگی تا ثروت است (و تا بازنشستگی در کمتر از ده سال). من این داستان را می‌گویم تا هر یک از شما که شاید مردد باشید یا نیاز به کمی اعتمادبه‌نفس داشته باشید، تشویق کنم تا اهداف و سفرهایتان را ابتدا با کشف کردن «چرایی» خود آغاز کنید. وقتی کیم و من آغاز کردیم، تقریباً هیچ پولی نداشتیم، با اعتمادبه‌نفسی پایین و پر از تردید. باید بدانید که همه تردیدهایی دارند؛ اما تفاوت این است که ما با این تردیدها چه کار می‌کنیم. تفاوت این بود که ما «چرایی» خود را شناسایی کرده بودیم.

در روز سال نو، ما همان کاری که هر سال می‌کردیم را انجام دادیم. اهداف خود را برای سال جدید لیست کردیم ولی این سال، لیست‌بندی هدف ما متفاوت بود. لری می‌خواست برای سال جدید چیز بیشتری از (فقط) لیست‌بندی هدف انجام دهد. او می‌خواست ما هدف‌هایی بچینیم که زندگی ما را با تغییر واقعیت‌های ما تغییر می‌داد «چرا برنامه‌ای تنظیم نکنیم برای این‌که چگونه ما همه بتوانیم از لحاظ مالی آزاد باشیم؟»

من به حرف‌های او گوش کردم و هرچه گفت را شنیدم ولی نمی‌توانستم آنچه او می‌گفت را هضم کنم. من درباره‌ی آن حرف زده بودم، درباره‌ی آن رؤیایپردازی کرده بودم و می‌دانستم که روزی آن را انجام

^۱ این کتاب توسط انتشارات طاهریان چاپ گردیده است *Retire Young Retire Rich*

می‌دهم ولی ایده‌ای از لحاظ مالی آزاد بودن همیشه یک ایده در آینده دور بود، نه امروز، بنابراین این ایده جور نمی‌شد. من پرسیدم: «از لحاظ مالی آزاد؟» لحظه‌ای که صدای خودم را شنیدم، دانستم چه قدر بی‌اراده‌ام. صدای من شبیه صدای قبلی من نبود.

بگذارید هدف را بنویسیم، برنامه‌ای بسازیم و پس از آن بر روی این ایده تمرکز کنیم. بیشتر مردم درباره‌ی بازنشستگی فکر نمی‌کنند تا زمانی که خیلی دیر شده باشد یا تا زمان شصت و پنج سالگی برای بازنشستگی برنامه‌ای ندارند. من نمی‌خواهم این کار را انجام دهم، من نقشی بهتری می‌خواهم. من نمی‌خواهم زندگی‌ام را تنها با کار کردن برای پرداخت هزینه‌ها بگذرانم. من می‌خواهم زندگی کنم، می‌خواهم ثروتمند باشم. من می‌خواهم تا زمانی که به اندازه‌ی کافی برای لذت بردن از زندگی جوان هستم، دنیا را بگردم.

همان‌طور که من در حال گوش دادن به لری نشسته بودم که منفعتهای چیدن چنین برنامه‌ای را به من ارائه می‌کرد، می‌توانستم صدای آرام درون خود را بشنوم که به من می‌گفت چیدن یک هدف برای آزاد مالی و بازنشستگی غیرواقع‌بینانه است. حتی غیرممکن به نظر است.

لری ادامه همچنان ادامه می‌داد. به نظر نمی‌رسید که اهمیت دهد کیم یا من گوش می‌کردیم؛ بنابراین من در طنین صدای او شروع به فکر کردن درباره‌ی آنچه گفته بود کردم. بی‌صدا با خود گفتم: «نتظیم یک هدف برای زود بازنشسته شدن یک ایده‌ی خوب است، پس چرا من دارم با آن می‌جنگم؟ چرا من باید با یک ایده‌ی خوب بجنگم!»

ناگهان در سکوت خود، شروع به شنیدن صدای پدرپولدار کردم که می‌گفت: «بزرگ‌ترین چالشی که داری مبارزه با تردید و تنبلی خود است. این تردید به خود و تنبلی توست که تعیین می‌کند تو چه کسی هستی. اگر می‌خواهی کسی که هستی را تغییر دهی، باید تردید به خود و تنبلی خود را بپذیری. این تردید به خود و تنبلی تو است که تو را کوچک نگاه می‌دارد. این تردید به خود و تنبلی تو است که زندگی‌ای را که می‌خواهی رد می‌کند.» من می‌توانستم صدای پدرپولدار را واضح بشنوم که می‌گفت: «هیچ‌کس مانعی در مسیر تو به جز خودت و تردیدهایت وجود ندارد. همین‌گونه ماندن ساده است. تغییر نکردن ساده است. بیشتر مردم انتخاب می‌کنند تا در تمام زندگی خود کوچک بمانند. اگر وجود تردید به خود و تنبلی خودت را بپذیری، دروازه‌ی آزادی خود را خواهی یافت.»

پدرپولدار این حرف را درست پیش از این‌که من هاوایی را ترک کنم و این سفر را پیش بگیرم به من زده بود. او می‌دانست احتمالاً من هاوایی را برای کار خوبی ترک می‌کنم. او می‌دانست من خانه و جای خود را که در آن بسیار احساس راحتی می‌کردم، ترک می‌کردم. او می‌دانست من در دنیا بدون هیچ تضمین و امنیتی مبادرت به یک اقدام ریسک‌آمیز می‌کنم. اکنون درست یک ماه پس از صحبت من با پدرپولدار، من خودم را در حال نشستن بر روی این کوه بلند پوشیده از برف شده یافتم که احساس ضعف، آسیب‌پذیری و عدم امنیت داشتم؛ در حالیکه به سخنان بهترین دوستم گوش می‌کردم که همان حرف‌ها را به من می‌گفت. می‌دانستم حالا یا زمان بزرگ شدن است یا زمان تسلیم شدن و به

خانه برگشتن است. من فهمیدم این لحظه‌ی ضعف بر روی کوه‌ها است که با آن مواجه شده بودم. یکبار دیگر، زمان تصمیم‌گیری بود؛ زمان انتخاب بود. من می‌توانستم اجازه دهم تردید به خود و تنبلی من پیروز شوند یا می‌توانستم باورها درباره‌ی خودم را تغییر دهم. این زمان حرکت به جلو یا به عقب‌نشینی به زندگی بخور و نمیر گذشته بود.

در حالی که حواسم به صحبت‌های لری درباره‌ی آزادی مالی بازگشت، متوجه شدم که او واقعاً درباره‌ی آزادی حرف نمی‌زد. در آن لحظه، فهمیدم که پذیرفتن تردید به خود و تنبلی من مهم‌ترین چیزی بود که می‌توانستم انجام دهم. اگر این را نمی‌پذیرفتم، زندگی من به عقب بازمی‌گشت.

من گفتم: «بسیار خوب، بگذار این را انجام دهیم، بیا برای رسیدن به آزادی مالی برنامه‌ریزی کنیم.»

آن روز سال نو ۱۹۸۵ بود. در سال ۱۹۹۴، کیم و من آزاد بودیم. لری به ساخت شرکت خود ادامه داد که یکی از شرکت‌های سریع پیشرفت‌کننده‌ی سال ۱۹۹۶ شد. لری در سال ۱۹۹۸ در سن ۴۶ سالگی شرکت خود را فروخت، بازنشسته شد و یک سال استراحت کرد.

هرگاه من این داستان را می‌گویم، پرسشی که از من پرسیده می‌شود این است: «چگونه، چگونه آن را انجام دادی؟» سپس من می‌گویم: «صحبت درباره‌ی چگونه نیست. درباره‌ی این است که چرا کیم و من آن را انجام دادیم.» من ادامه می‌دهم: «بدون چرایی، چگونه غیرممکن می‌شد.»

آنچه من فکر می‌کنم مهم‌تر از چگونه، چرایی است که ما آن را انجام دادیم و این چرایی به این دلیل است که می‌خواستیم تردید به خود، تنبلی

و گذشته‌ام را به چالش بکشم. این چرایی بود که به ما نیروی انجام چگونه را داد.

پدر پولدار اغلب می‌گفت: «مردم زیادی از من می‌پرسند چگونه کاری را انجام می‌دهم. من به آن‌ها می‌گفتم تا زمانی که فهمیدم حتی وقتی به آن‌ها می‌گفتم چگونه کاری را انجام می‌دادم، آن‌ها اغلب آن را انجام نمی‌دادند. من آنگاه فهمیدم که این چگونه نبود بلکه چرایی کاری را انجام می‌دهم مهم‌تر است. این چرایی است که به شما نیروی انجام چگونه را می‌دهد.» او هم‌چنین می‌گفت: «دلیلی که بیشتر مردم آنچه می‌توانند انجام دهند را انجام نمی‌دهند این است که یک چرایی به اندازه‌ی کافی نیرومند ندارند. همین‌که شما چرا را بیابید، پیدا کردن چگونه ساده است. به جای نگاه کردن درون خودشان برای پیدا کردن چرا می‌خواهند ثروتمند شوند، بیشتر مردم به دنبال راه ساده برای ثروتمند شدن می‌گردند. مشکل با راه ساده این است که معمولاً به بن‌بست پایان می‌یابد.»

آن شب، با نشستن در کلبه کوهستانی در حال گوش کردن به لری، من خود را پیدا کردم و صدای درون من در سکوت با او بحث می‌کرد. هر بار که او می‌گفت: «بگذار این را به عنوان یک هدف بچینیم، بنویسیم و برنامه‌ای ایجاد کنیم...» من می‌توانستم صدای خودم را بشنوم که در پاسخ بحث می‌کرد و چیزهایی مانند این می‌گفت:

«ولی ما که هیچ پولی نداریم.»

«من که نمی‌توانم آن را انجام دهم.»

«من سال دیگر یا وقتی که کیم و من سر و سامان گرفتیم دربارهٔ آن فکر می‌کنم.»
 «تو موقعیت ما را درک نمی‌کنی.»
 «من به زمان بیشتری نیاز دارم.»

در طی سال‌ها، پدرپولدار درس‌های زیادی به من آموخته بود. یکی از درس‌ها این بود: «اگر خود را در حال بحث کردن با یک ایده‌ی خوب پیدا کردی، بهتر است بحث را متوقف کنی.»

آن شب در حالی که لری درباره‌ی ثروتمند شدن و زود بازنشسته شدن حرف می‌زد، من دوباره یادم آمد که پدرپولدار به من درباره‌ی بحث کردن در برابر یک ایده‌ی خوب هشدار می‌داد. پدر پولدار می‌گفت: «هرگاه کسی جمله‌ای مانند "من از پس آن بر نمی‌آیم" یا "من نمی‌توانم آن را انجام دهم" می‌گوید، بدانید که یک مشکل بزرگ وجود دارد. چرا برای رسیدن به خواسته‌های خود این جملات منفی را به کار می‌برید! چرا شما خود را از چیزهایی که می‌خواهید محروم می‌کنید؟ این هیچ مفهوم منطقی ندارد.»

همان‌طور که آتش در شومینه ترق ترق می‌کرد، من خود را در حال استدلال و بحث مقابل چیزی که می‌خواستم، دیدم. من سرانجام از خودم پرسیدم: «چرا زود ثروتمند و بازنشسته نشوم؟ این چه اشکالی دارد؟» ذهن من به آرامی شروع به باز شدن کرد و در سکوت با خودم تکرار می‌کردم: «چرا من در مقابل این نظر جر و بحث می‌کنم؟ چرا در برابر خودم جر و بحث می‌کنم؟ این یک ایده‌ی خوب است. من دربارهٔ آن

سالها حرف زده‌ام. من می‌خواستم تا ۳۵ سالگی بازنشسته شوم و حالا تقریباً ۳۷ ساله بودم و حتی نزدیک به بازنشستگی نبودم، تقریباً ورشکسته بودم. پس چرا بحث می‌کنم؟»

همین‌که این را به خودم گفتم، متوجه شدم چرا در برابر یک ایده‌ی خوب استدلال و بحث می‌کنم. در سن ۲۵ سالگی من برنامه داشتم ثروتمند شوم و بین سن سی تا سی و پنج سالگی بازنشسته شوم. این رؤیای من بود ولی با از ورشکسته شدن تجارت کیف پول نایلونی در ابتدا، روح من در هم شکست و آن‌قدر اعتماد به‌نفسم را از دست داده بودم که این استدلال و بحث را با خود انجام می‌دادم. حالا من در برابر رؤیایی که می‌خواستم با خودم کلنچار می‌رفتم.

من بحث می‌کردم زیرا نمی‌خواستم دوباره ناامید شوم؛ من با بحث کردن از خودم در برابر دردی که خیال‌پردازی رؤیاهای بزرگ می‌توانست برایم بیاورد و اینکه اگر آن رؤیای بزرگ به واقعیت تبدیل نشود مراقبت می‌کردم. من رؤیایپردازی کرده و شکست خورده بودم. آن شب متوجه شدم که من در برابر شکست دوباره مقاومت و استدلال می‌کردم نه در برابر آن رؤیا.

«بسیار خوب، بیا یک هدف بزرگ بچینیم.» من به آرامی به لری گفتم. من سرانجام از بحث کردن در برابر یک ایده‌ی خوب دست برداشتم. استدلال هنوز وجود داشت ولی قصد نداشتم اجازه دهم این استدلال من را متوقف کند. پس از همه‌ی این‌ها، این فقط یک استدلال بود که من با خودم داشتم نه کس دیگری. شخص کوچک درون من در برابر شخصی

که می‌خواست رشد کند و بزرگ‌تر باشد، مشاخره، استدلال و بحث می‌کرد.

لری گفت: «خوب است، زمان این است که از این‌چنین بی‌اراده بودن دست برداریم. من واقعاً نگران تو هستم.»

دللی که من تصمیم گرفتم این را انجام دهم این بود که من چرایی خودم را پیدا کرده بودم. می‌دانستم چرا می‌خواهم این را انجام دهم، حتی اگر در آن لحظه نمی‌دانستم چگونه می‌خواستم آن را انجام دهم.

چند تن از شما تا کنون به خود گفته‌اید: «من از خودم ناامید و خسته شدم»؟ خوب آن شب سال نو، در حالی که دور آتش با کیم و لری نشسته بودیم، از خود قدیمی‌ام ناامید و خسته شده بودم و تصمیم گرفتم تغییر کنم. این فقط یک تغییر ذهنی نبود. این تغییری بود که از عمق درون می‌آمد. زمان تغییری بزرگ بود و می‌دانستم می‌توانم تغییر کنم زیرا فهمیده بودم چرا می‌خواهم تغییر کنم.

موارد زیر برخی از چراهای شخصی من هستند — چرا من تصمیم گرفتم برای بازنشسته شدن و ثروتمند بازنشسته شدن آن هم در جوانی برنامه‌ریزی کنم:

📌 من از ورشکسته بودن و همیشه در تقلای پول بودن سیر و بیزار شده بودم.

📌 من از متوسط و معمولی بودن خسته شده بودم.

📌 وقتی هشت ساله بودم، به خانه آمدم و متوجه شدم مادرم سر میز آشپزخانه گریه می‌کرد. او گریه می‌کرد زیرا زیر کوهی از هزینه‌ها دفن شده بود. من به یاد می‌آورم در سن هشت سالگی

تصمیم می‌گرفتم پاسخ‌هایی پیدا کنم که می‌توانست به مادرم کمک کند.

له دردناک‌ترین چرایی این واقعیت بود که من حالا یک زن جوان زیبا در زندگی خود یعنی کیم را داشتم. من به عشق خود رسیده بودم و او در آشفتگی مالی بود زیرا عاشق من بود. آن شب در کوهستان، من متوجه شدم که من همان کاری که پدرم برای مادرم انجام داده بود، برای کیم انجام می‌دادم. من یک الگوی خانوادگی را تکرار می‌کردم. در آن لحظه، من چرایی واقعی خود را یافتم.

بنابراین این‌ها چرایی‌های من هستند. من آن شب آن‌ها را نوشتم و در یک جای مخفی نگه داشتم. کیم و من پس از این‌که پولمان تمام شد، نزدیک به سه هفته در ماشین تویوتایمان زندگی کردیم. فقط به خاطر این‌که ما تصمیم گرفته بودیم تا ثروتمند بازنشسته شویم، اوضاع بهتر نمی‌شد ولی این وضعیت اهرمی بود که ما را به ادامه وامی داشت. پس از ترک کوهستان، شرایط برای لری هم خوب پیش نمی‌رفت. او شکست‌های مالی اساسی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ داشت با این وجود چرایی‌هایش او را به ادامه راه وامی داشت.

وقتی چرایی خود را بیابید، آن‌گاه چگونگی خود را خواهید یافت. همان‌طور که این نقل قول قدیمی می‌گوید: «جایی که خواستن باشد یک

راه نیز وجود دارد^۱، برای من، پیدا کردن خواستن خودم یافتن راهم را ممکن می‌ساخت. بدون خواستن، راه خیلی سختی می‌شد.

👉 **یک پیشنهاد:** من سال‌ها پیش یاد گرفتم شور و اشتیاق، ترکیبی از عشق و نفرت است. تا زمانی که کسی اشتیاقی برای چیزی نداشته باشد، به انجام رسیدن هر چیزی سخت است. پدر پولدار می‌گفت: «اگر چیزی را می‌خواهی، پراشتیاق باش. شور و اشتیاق به زندگی‌ات انرژی می‌دهد. اگر چیزی را می‌خواهی که نداری، دریاب چرا عاشق چیزی که می‌خواهی هستی و چرا از نداشتن آنچه می‌خواهی تنفر داری. وقتی تو این دو افکار را با هم ترکیب کنی، انرژی لازم برای خلاص شدن از جایگاهت و رفتن و به دست آوردن آنچه می‌خواهی را پیدا خواهی کرد.» بنابراین شما شاید بخواهید با یک لیست مقابله‌کننده عشق‌ها و تنفرها شروع کنید. برای مثال، من لیست‌های زیر را ساختم:

- ☑ **عشق:** ثروتمند بودن، آزاد بودن، خریدن هر چیزی که بخواهم؛ داشتن چیزهای گران؛ استخدام افرادی که کارهای من را انجام دهند.
- ☑ **تنفر:** فقیر بودن، نیازمند به کار؛ نداشتن آنچه می‌خواهم؛ داشتن چیزهای ارزان؛ انجام کارهایی که نمی‌خواهم انجام دهم.

پیشنهاد من این است، همین امروز لیست خود را از عشق و تنفرها بنویسید. برای این کار در آرامش بنشینید و عشق‌ها و تنفرهای خود را یافته و تعریف کنید. آن‌گاه تمرین‌های زیر را کامل کنید تا چرایی خود را

^۱ - در فارسی ما معادل خواستن توانستن را داریم

بیابید. همین‌که کامل کردید شاید بخواهید آن را به یک دوست که در دستیابی رؤیاهایتان شما را پشتیبانی خواهد کرد، نشان دهید. به طور منظم برای یادآوری رؤیاهای، اهداف و برنامه‌های خود به این کاغذ نگاه کنید؛ گاهی درباره آن حرف بزنید؛ برای پشتیبانی و حمایت از دوست خود کمک درخواست کنید؛ اشتیاق داشته باشید تا پیوسته یاد بگیرید و پیش از این‌که بفهمید؛ چیزها شروع به اتفاق افتادن می‌کنند.

تمرین دلیل چرایی

نخستین گام برای از لحاظ مالی مستقل شدن

چه چیزی شما را به رفتن وامی دارد؟ چه چیز به شما انگیزه می‌دهد تا وقت گرانبهای خود را برای آنچه برای رسیدن به زندگی مالی‌ای که برای خود می‌خواهید، می‌برد، صرف کنید؟ پاسخ این است: دلیل چرایی شما.

یک دلیل چرایی چیست؟ چیزی در روح شما است که شما را برای ادامه دادن به پیش می‌راند وقتی چیزها مطابق برنامه پیش نرود. این یک جایزه‌ی بسیار شخصی در پایان رنگین‌کمان است که به شما روحیه و انگیزه می‌دهد. این علت وجودی شماست. این چیزی است که فقط با فکر آن باعث لبخند شما می‌شود.

در این‌جا چند مثال خوب از دلایل چرایی دیگران آمده است:

«من می‌خواهم شغل عکاسی را شروع کنم که همیشه رؤیای آن را داشته‌ام.»

۱ من می‌خواهم یک فیلم‌نامه بنویسم.
 ۲ من می‌خواهم وقتی بچه‌هایم به مدرسه می‌روند و وقتی به خانه می‌آیند هر روز آن‌جا باشم.
 ۳ من می‌خواهم یک سازمان غیرانتفاعی ایجاد کنم که وام‌های کوچک برای مردم کشورهای جهان سوم مهیا کند.
 ۴ من می‌خواهم در پاریس زندگی کنم و هر روز نقاشی کنم.
 ۵ من می‌خواهم با همسرم در یک قایق بادبانی یا یک کشتی تفریحی کروز به سرتاسر دنیا سفر کنم.

در ابتدا، همان‌طور که شما شروع به گسترش دلیل چرایی خود می‌کنید، ممکن است با چنین دلایلی روبه‌رو شوید:

- ❖ من می‌خواهم پول بیشتری دریاورم.
- ❖ من می‌خواهم از لحاظ مالی آزاد باشم.
- ❖ من می‌خواهم جوان بازنشسته شوم.
- ❖ من می‌خواهم یک خانه‌ی جدید بخرم.
- ❖ من نمی‌خواهم بیشتر از این در شغلی که هستم کار کنم.

این‌ها دلیل هستند ولی آیا به شما انگیزه می‌دهند؟ آیا قلب شما را می‌لرزاند وقتی به آن‌ها فکر می‌کنید؟ آیا این دلایل به اندازه کافی قوی هستند تا شما را از میان اشتباهات و شکست‌هایی که شاید با آن مواجه شوید رد کند؟ احتمالاً نه.

وقتی به دلیل چرایی شخصی خود می‌رسید، روح درونتان، شما را به هیجان درخواهد آورد. وقتی شما پایین هستید، شما را بالا خواهد کشید. **یک نکته:** دلیل چرایی شما همان‌طور که تکامل می‌یابید، بزرگ خواهد شد. وقتی دلیل چرایی خود را به دست می‌آورید، از آن لذت ببرید! آن را جشن بگیرید! سپس به سوی دلیل چرایی دیگر خود حرکت کنید. همیشه به تکامل و پیشرفت ادامه دهید.

دلیل چرایی شخصی خود را کشف کنید

دلیل چرایی هر شخص با دیگری متفاوت است ولی یک چیز که ما همه در آن مشترک هستیم نیاز به کشف آن است.

نخست، یک مکان آرام بدون حواس‌پرتی‌ها (که به خودی خود برای بسیاری از ما می‌تواند کار بزرگی باشد) پیدا کنید. روشی را انتخاب کنید که به شما اجازه دهد با افکار خود در تماس باشید.

دوم، زمان کافی برای انجام این کار بگذارید؛ از این مرحله با عجله عبور نکنید. شاید بخواهید مقدار معینی زمان برای روزهای زیادی در هفته تا زمانی که دلیل چرایی برایتان آشکار شود کنار بگذارید. دلیل چرایی شخصی شما شاید فوراً برایتان بیاید – شاید شما آن موقع بدانید که چیست – یا شاید لحظه‌های آرام زیادی صرف کند تا کشف شود. تحمل صرف کردن تمام وقتی که در این مرحله نیاز دارید را به خود بدهید.

سوم، این مرحله نوشتن است. درباره چیزی که می‌نویسید، فکر نکنید؛ هر چه پیش می‌آید را بنویسید. هیچ کس به جز شما آن را نخواهد دید (مگر این‌که شما انتخاب کنید آن را به دیگران نشان دهید). این یک



.....

۲. حالا، یک قدم جلوتر بروید. درونی‌ترین و عمیق‌ترین دلیل برای دنبال کردن، حفظ کردن و به دست آوردن هدفم از استقلال مالی چیست؟ آن چیز که من واقعاً می‌خواهم، چیست؟

.....

۳. ... و باز هم جلوتر. دلیل قلبی و حقیقت با روح من برای انجام آنچه برای رسیدن به هدفم نیاز است، چیست؟ چه چیزی واقعاً من را پیش می‌راند؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

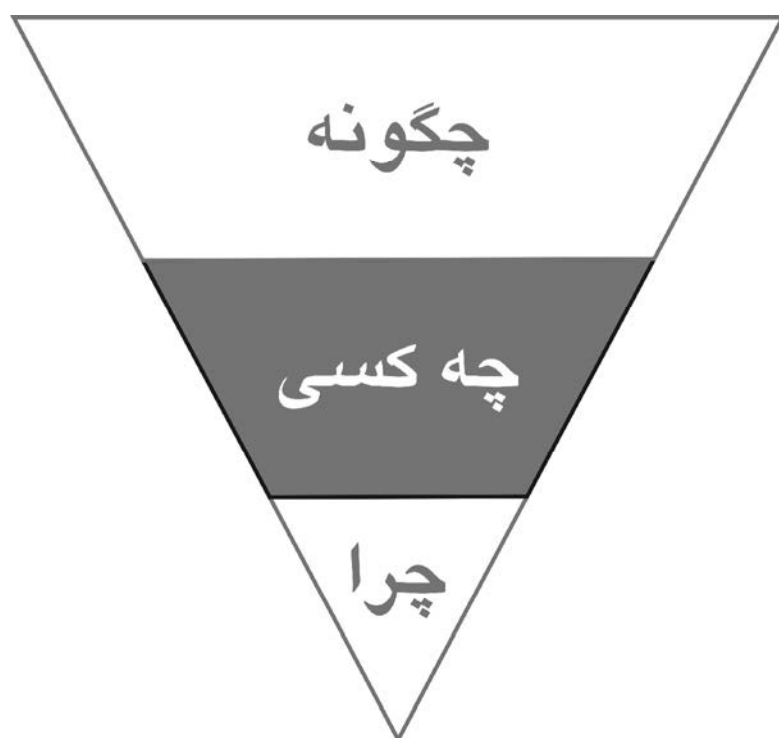
.....

پرسیدن پرسش سه را از خود ادامه دهید، در حالی که هر بار در درون خود عمیق‌تر می‌روید تا زمانی که دلیل چرایی شخصی شما به وضوح کریستال شود. وقتی به شفافیت کریستال شد، آن را خواهید فهمید. در این‌جا مثالی از پوست کندن لایه‌های پیاز و پیدا کردن پاسخ‌های عمیق‌تر درون شماست:

دلیل چرایی من چیست؟

من نمی‌خواهم هر روز سر کار بروم. چرا؟ زیرا همه‌ی وقت من را می‌گیرد و برای انجام دادن هر کار دیگر بسیار خسته می‌شوم. چرا؟ من هیچ وقتی برای خود یا خانواده‌ام ندارم. چرا؟ من چند ایده‌ی عالی برای تجارت و کسب و کار خودم دارم ولی من در تمرکز بر روی تجارت رئیسم (و پول درآوردن او به جای تمرکز بر روی تجارت خود و پول درآوردن خودم) بسیار مشغله‌ی مالی دارم. چرا؟ تنها منبع درآمد من شغل من است بنابراین تا زمانی که آن را با منبع دیگری جایگزین نکنم،

درگیر هستم. چرا؟ زیرا من گیر افتادم، فرزندان من نیز گیر افتاده‌اند. چرا؟ زیرا ما وقت کافی با هم نمی‌گذرانیم. چرا؟ اگر من تجارت خود را داشتم، آن وقت آن‌ها نیز می‌توانستند بخشی از آن بشوند. چرا؟ ما می‌توانستیم آن تجارت را با هم انجام دهیم. اشتیاق من همیشه داشتن تجارت موفق خودم بوده است. من می‌توانستم شور و اشتیاق خودم را با فرزندانم تقسیم کنم و می‌توانستیم با هم یاد بگیریم و رشد کنیم. این می‌توانست یک تحصیلات مشارکتی فوق‌العاده برای فرزندانم باشد. داشتن تجارت خودم که فرزندانم بخشی از آن باشند جایی که ما تجربیات روز به روز خود را با هم قسمت می‌کنیم و یاد می‌گیریم و با هم رشد می‌کنیم، دلیل چرای من است. من می‌خواهم از لحاظ مالی مستقل باشم.



مدیریت کردن «چه کسی» خودتان

بودن و هستی در واقع «چه کسی» است که در هدف شما نقش دارد این «شما» هستید که باید هدف خود را به انجام برسانید.

عنوان این بخش مدیریت کردن «چه کسی» شماست. این چه معنی دارد؟ به یاد بیاورید زمانی را که من به لری گوش می‌دادم:

من به حرف‌های او گوش می‌دادم و می‌شنیدم او چه می‌گفت ولی نمی‌توانستم آنچه او می‌گفت را با واقعیت خود جور کنم. من درباره آن حرف زده بودم و می‌دانستم روزی آن را انجام خواهم داد ولی نظریه از لحاظ مالی آزاد بودن همیشه یک نظریه در آینده بود، نه امروز، بنابراین این نظریه جور نمی‌شد. «از لحاظ مالی آزاد؟» من پرسیدم. لحظه‌ای که صدای خودم را شنیدم، فهمیدم چه قدر بی‌اراده شده بودم. صدای من مانند صدای من قدیمی نبود.

بگذارید هدف را بنویسیم، برنامه‌ای ایجاد کنیم و آن‌گاه بر روی این ایده تمرکز کنیم. بیشتر مردم درباره بازنشستگی تا زمانی که خیلی دیر نشده باشد، فکر نمی‌کنند یا برای بازنشستگی در شصت و پنج سالگی برنامه دارند. من نمی‌خواهم این کار را انجام دهم. من برنامه‌ی بهتری می‌خواهم. نمی‌خواهم زندگی‌ام را با کار کردن و پرداخت هزینه‌ها صرف کنم. من می‌خواهم زندگی کنم. می‌خواهم ثروتمند باشم. من می‌خواهم دور دنیا سفر کنم و تا زمانی که آن قدر جوان هستم که بتوانم از آن لذت ببرم.